

آموزه‌های تربیتی آیات ۲۳-۲۸ سوره مبارکه «قصص»

mohadese_borhani@yahoo.com
rostaminasab@uk.ac.ir

کچھ محدثہ برہانی نژاد / دکتری فلسفہ تعلیم و تربیت دانشگاه شهید باہنر کرمان
عباسعلی رستمی نسب / استاد گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید باہنر کرمان
دریافت: ۹۷/۱۱/۱ پذیرش: ۹۸/۶/۱۱

چکیده

هدف پژوهش حاضر، شناسایی آموزه‌های تربیتی آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره «قصص» است که در ضمن آن به ویژگی‌های زن و مرد در هنگام ازدواج، فرهنگ روابط دختر و پسر، فرهنگ خواستگاری، مهریه و ازدواج نیز پرداخته شده است. در میان داستان‌های قرآنی، داستان ازدواج حضرت موسی علیه السلام که در آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره «قصص» بیان شده، می‌تواند الگوی مطلوبی برای جوانان در انتخاب همسر و نحوه خواستگاری باشد. بر همین اساس در این پژوهش، در قالب تحقیق کیفی و نظری با استفاده از روش استنتاجی، آموزه‌های تربیتی از آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره «قصص» استخراج شده و مورد تحلیل و استنتاج قرار گرفته‌اند. در این مقاله مباحث کاربردی مورد بررسی قرار گرفته و آموزه‌های تربیتی در پنج ساحت تربیتی، شامل: تربیت اجتماعی، تربیت عقلانی، تربیت جنسی، تربیت اخلاقی - عاطفی و تربیت اقتصادی مورد پژوهش قرار گرفته است. منظور از آموزه تربیتی، دستورالعمل و راه کارهایی است که می‌تواند به عنوان الگو و راهنما در زندگی مورد استفاده قرار گیرد، تا فرایند تربیت بهتر محقق گردد.

کلیدواژه‌ها: ویژگی‌های زن و مرد، ساحت‌های تربیت، آموزه‌های تربیتی، روابط دختر و پسر، روابط اجتماعی.

مقدمه

با تدبر در این ماجرا، مفاهیم و نکته‌های بسیاری جلب توجه می‌کند، که در این مقاله مفاهیم تربیتی این آیات مورد تفحص و مذاقه قرار گرفته‌اند. یکی از این مفاهیم، مبحث ارتباط می‌باشد. از نیازهای اساسی زندگی انسان ارتباط با دیگران است؛ چراکه انسان به‌صورت فردی قادر به گذراندن زندگی خود نیست و ارتباط با جنس مخالف بخش عظیمی از این ارتباط است.

آنچه در این آیات می‌خوانیم به‌طور گسترده به مباحث روابط و ویژگی‌های دختر و پسر قبل از ازدواج مربوط است، نوع برخورد ایشان با یکدیگر، صحبت کردن و حتی یاری رساندن به یکدیگر، که بسیار تأمل‌برانگیز است و می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای جوانان امروز باشد. همچنین در این آیات اشاره‌ای به کار و شرایط کارگر شده است. دعای حضرت موسی علیه السلام نیز از دیگر مضامین مهمی است که ذهن آدمی را به تفکر فرامی‌خواند، لذا به‌عنوان الگوی تربیتی به این دعا نیز توجه شده است.

از آنجاکه محور بحث در این مقاله آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره «قصص» است، با بررسی برخی تفاسیر قرآن کریم همچون *تفسیر نمونه*، جنبه کلی آیات توجه شده و کمتر مسئله تربیت و آموزه‌های قابل دریافت از این آیات مورد کنکاش قرار گرفته است. به دلیل آنکه موضوع این آیات بیشتر در زمینه ویژگی‌ها و روابط دختر و پسر است، مقالات مربوط به این حوزه مورد بررسی قرار گرفت. از جمله مقاله «عوامل و زمینه‌های گسترش روابط دختران و پسران با رویکرد به عوامل شخصیتی» (موسوی، ۱۳۹۱)، که در آن عوامل و مؤلفه‌های شخصیتی روابط دختران و پسران، با استفاده از قرآن کریم و روایات معصومان علیهم السلام و یافته‌های روان‌شناسی مورد بررسی قرار گرفته و به تأثیر شخصیت فرد در رفتارها و عواطف پرداخته شده است.

در مقاله «اسلام و روابط دختر و پسر» (زینتی، ۱۳۸۲)، نویسنده به تعریف ارتباط و مؤلفه‌های آن و سپس ارتباط دختر و پسر و شرایط و مؤلفه‌های آن می‌پردازد، همچنین آداب اخلاقی این ارتباط را بیان می‌کند. در مقاله «روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن» (عادل، ۱۳۹۰)، دیدگاه‌های پیرامون روابط دختر و پسر مطرح گردیده و سپس به دو داستان حضرت موسی علیه السلام و حضرت یوسف علیه السلام با ذکر برخی نکات به‌عنوان الگوی ارتباطی پرداخته شده، و همچنین نویسنده پیامدهای خطرناک روابط ناسالم را مورد بحث قرار داده است.

انسان گرفتار در جامعه امروزی برای گشودن گره‌های زندگی بیش از پیش در جست‌وجوی راهنمایی مطمئن است. هدایت‌کننده‌ای که راه صحیح را به او بنمایاند و راهنمایی باشد بر شیوه باز کردن گره‌ها، تا بیش از این درهم‌تنیده نگردند؛ و چه راهنمایی متقن‌تر و بهتر از قرآن، که با ظرافت و لطافت، نکته‌ها و آموزه‌های تربیتی بسیاری را در پیش چشم مخاطب خود ارائه می‌دهد. از آنجاکه یکی از کارآمدترین روش‌های تربیتی روش الگودهی است، می‌توان نحوه تربیت خویشتن و فرزندان را از این منبع آسمانی جویا شد و الگوهای صحیح را در لابه‌لای داستان‌های حکیمانه‌اش رصد و تفحص کرد. داشتن الگوی مناسب به آدمی کمک می‌کند تا خوب و بد را راحت‌تر و بهتر تشخیص دهد و قدم‌هایش را استوارتر بردارد.

یکی از الگوهای تربیتی ارائه‌شده در قرآن، حضرت موسی علیه السلام و زندگی پرفراز و نشیب اوست. در آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره «قصص» قسمتی از داستان زندگی آن حضرت روایت شده است. روایت مربوط به برهه‌ای از زندگی حضرت موسی علیه السلام است که وی با نگرانی و ترس از دشمن، از مصر به جانب مدین بیرون رفت و چون به سر چاه آبی در حوالی شهر مدین رسید، آنجا جماعتی را دید که گوسفندانشان را سیراب می‌کردند و دو زن را دید که دور از مردان، در کناری به جمع‌آوری گوسفندانشان مشغول بودند. موسی علیه السلام به‌جانب آن دو رفت و گفت: شما اینجا چه می‌کنید؟ گفتند: ما منتظریم تا مردان، گوسفندانشان را سیراب کنند و بازگردند، آن‌گاه ما گوسفندانمان را سیراب کنیم و پدر ما هم مردی سالخورده است.

موسی علیه السلام گوسفندان آنان را سیراب کرد و سپس رو به سایه‌ای آورد و دست به دعا برداشت. هنوز از دعا لب فرونبسته بود که دید یکی از آن دو دختر با کمال وقار و حیا بازآمده و گفت: پدرم از تو دعوت کرده که به منزل ما بیایی تا در برابر کمک تو به ما، به تو پاداش دهد. وقتی موسی علیه السلام نزد پدر دختران (شعیب) رسید و سرگذشت خود را بیان کرد، شعیب علیه السلام گفت: اینک ترسی به خود راه نده که از شر قوم ستمکار نجات یافتی. در این هنگام، یکی از آن دو دختر (صفورا) گفت: ای پدر! این مرد را برای کار خود اجیر کن! که وی بهترین کسی است که می‌توان برای انجام کار برگزید؛ زیرا او هم امین است و هم توانا. شعیب علیه السلام خطاب به حضرت موسی علیه السلام گفت: من اراده کرده‌ام که یکی از دو دخترم را با مهریه هشت تا ده سال کار به نکاح تو درآورم. حضرت موسی علیه السلام این پیشنهاد را پذیرفت.

انسان است. از آیات کریمه قرآن همچون آیه ۱۳ سوره «حجرات»، استفاده می‌شود که اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی‌ریزی شده است (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲، ص ۳۳۳).

تربیت و اجتماع دو مقوله‌اند که در کنار هم معنا می‌یابند «تربیت آدمی نمی‌تواند واجد صفتی جز اجتماعی باشد... متقابلاً جامعه نیز بدون تربیت وجود ندارد» (شکوهی، ۱۳۷۸، ص ۸۶). لذا تربیت اجتماعی از ارکان و ابعاد اساسی تربیت به‌شمار می‌آید. همچنین «تربیت اجتماعی نه تنها یکی از اهداف آموزش پرورش است، بلکه یکی از اصول حاکم بر آموزش پرورش نیز می‌باشد» (عسکریان، ۱۳۶۸، ص ۸۳).

«تربیت اجتماعی از آن جهت یک مسئله است که تکلیف گذشته و آینده یک جامعه به صورتی عمیق با آن در ارتباط است. گذشته جامعه از این جهت با آن در پیوند است که نحوه ارتباط نسل جدید با سنت و فرهنگ، برحسب تصور ما از تربیت اجتماعی تعیین می‌شود. آینده جامعه نیز با آن در پیوند است. از این جهت که نوع روابط حیات اجتماعی ما در آینده متأثر از سبک و سیاق تربیت اجتماعی است» (باقری، ۱۳۷۹، ص ۳۸۷). با توجه به این نکات، اجتماعی بودن از ویژگی‌های انسان برشمرده شده و وجهی مشترک میان زن و مرد گرفته می‌شود. در ادامه آموزه‌های قابل استخراج از این مینا ذکر می‌گردد.

۱-۱. آموزه تربیتی: مشارکت و تعاون در خانواده

براساس این آموزه، انسان‌ها باید در امور جامعه چه نهادهای کوچک و چه بزرگ، یعنی هم خانواده و هم کل جامعه مشارکت داشته باشند. زمانی یک خانواده، خانواده‌ای موفق است که اعضا در آن حضور صرف نداشته باشند و در امور خانه همکاری داشته باشند. تصمیم‌گیری‌ها به صورت انفرادی صورت نپذیرد و روحیه جمعی و تعاون بر امور خانه حاکم باشد. با چنین رویکردی است که اعضای خانواده هر لحظه مشتاق تر در خانه حضور می‌یابند. در چنین محیطی زمانی که اعضا با مشکلی مواجه می‌شوند، دچار افسردگی، اضطراب و احساس تنهایی نمی‌شوند و همواره می‌دانند که تکیه‌گاه‌های محکمی وجود دارند که از فروافتادن آنان ممانعت می‌کنند.

در داستان مورد بحث، در خانواده حضرت شعیب علیه السلام این روحیه به وضوح دیده می‌شود. پدر دختران فردی سالخورده و پیر است که توانایی چوپانی کردن را ندارد. فرزندان اگرچه دختر هستند، اما چوپانی می‌کنند و گوسفندان را برای آب دادن به کنار چاه برده‌اند. در آیات

جنبه نوآوری پژوهش حاضر در این است که اگرچه در برخی از مقالات به داستان حضرت موسی علیه السلام و ازدواج او اشاره شده، اما هیچ مقاله‌ای این ماجرا را به طور خاص و با نگاه تربیتی مورد کنکاش قرار نداده است. لذا در این نوشتار به طور خاص آیات ۲۳-۲۸ سوره «قصص» مورد بررسی و تأمل قرار گرفته و آموزه‌های تربیتی از آنها استخراج گردیده، تا با رویکرد تربیتی بیشتر بتواند مورد استفاده قرار بگیرد. در این مقاله سعی شده مباحث کاربردی‌تر مورد بررسی قرار گیرد، بنابراین آموزه‌های تربیتی در پنج ساحت تربیتی که عبارتند از: تربیت اجتماعی، تربیت عقلانی، تربیت جنسی، تربیت اخلاقی - عاطفی و تربیت اقتصادی مورد پژوهش قرار گرفته است.

منظور از آموزه تربیتی، دستورالعمل و راه‌کارهایی است که می‌تواند به‌عنوان الگو و راهنما در زندگی مورد استفاده قرار گیرد، تا فرایند تربیت بهتر محقق گردد.

مطابق آنچه ذکر شد سؤال اصلی تحقیق حاضر این است که آموزه‌های تربیتی آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مبارکه «قصص» چه می‌باشند؟ سؤالات فرعی این پژوهش که در واقع در راستای پاسخ به سؤال اصلی مطرح می‌شوند عبارت است از:

- آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مبارکه «قصص» در ساحت تربیت اجتماعی، متضمن چه آموزه‌های تربیتی می‌باشند؟
- آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مبارکه «قصص» در ساحت تربیت عقلانی، متضمن چه آموزه‌های تربیتی می‌باشند؟
- آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مبارکه «قصص» در ساحت تربیت جنسی، متضمن چه آموزه‌های تربیتی می‌باشند؟
- آیات ۲۳ تا ۲۸ سوره مبارکه «قصص» در ساحت تربیت اخلاقی، متضمن چه آموزه‌های تربیتی می‌باشند؟

۱. تربیت اجتماعی

انسان موجودی است اجتماعی، انسانیت انسان در حد وسیع به جنبه اجتماعی حیات انسان وابسته است. زبان، ادراکات، قدرت تفکر، نحوه بروز و کنترل عواطف از سوی انسان و فرهنگ و تمدن انسان، همه تحت تأثیر حیات جمعی قرار دارند.

آیا انسان ذاتاً به صورت جزئی از کل یعنی اجتماع، آفریده شده و یا آنکه اضطراب و جبر بیرونی انسان را مجبور کرده که به صورت جمعی زندگی کند. به نظر می‌رسد حیات آدمی او را به زندگی در کنار دیگران وامی‌دارد و البته این وابستگی به اجتماع جزء وجودی

آنچه معلوم است شعیب^ع با دختران تندی نمی‌کند که چرا خود کارتان را انجام نداده‌اید و ایشان را به واسطه ارتباط با حضرت موسی^ع شماتت نکرده است.

در رفتار خود با فرزندانمان بایستی بسیار مراقب باشیم، تا مبادا آنان از بیان اتفاقات روزمره خود ترس و واهمه داشته باشند و حتی اگر اتفاق بدی رخ داده باشد، از ترس شماتت و بازخواست، مخفی کاری و دروغ‌گویی را در پیش گیرند. شکل‌گیری چنین فضایی در خانواده، بستری است برای بروز اتفاقات شوم بعدی. در محیطی که دروغ و ترس حاکم شود، مجالی برای برقراری روابط انسانی و اسلامی نخواهد ماند. درحالی که با صداقت می‌توان فضای خانواده را به سپری محافظ برای فرزندان تبدیل کرد.

۱-۳. آموزه تربیتی: مشارکت زنان در اجتماع

اجتماع انسانی برای آنکه به رشد و پیشرفت و تعالی دست یابد نیازمند مشارکت تمام افراد و آحاد انسانی است. از نظر نظریه‌پردازان توسعه، مشارکت یکی از ارکان و عوامل مؤثر در رشد و توسعه در هر جامعه‌ای به حساب می‌آید (یزدانی، ۱۳۷۵، ص ۳۷). زنان به‌عنوان بخش مهمی از اجتماع می‌توانند در صحنه‌های گوناگون حضور یابند. حضور زنان به معنای آن است که ایشان ضمن ایفای نقش‌های خانوادگی یعنی همسراری، تربیت فرزندان و خانه‌داری، در جامعه نیز حضور فعال و مؤثر داشته باشند.

مسئله حضور و یا عدم حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی از گذشته‌های دور مطرح بوده است. در صدر اسلام حضرت خدیجه^ع و پس از آن حضرت فاطمه زهرا^ع و حضرت زینب^ع در صحنه‌های اجتماع مشارکت و حضور داشتند. با توجه به آیات قرآنی پیش از اسلام نیز زنان برجسته و مؤمن، در جامعه حضور داشته‌اند. حضرت مریم^ع یکی از مصادیق قرآنی این حضور است. دختران شعیب^ع نیز در بیرون از خانه کار می‌کردند و به پدرشان در دامداری کمک می‌کردند. از آنجا که ایشان در خانه پیامبری الهی تربیت یافته بودند، می‌توانند الگوی دختران جوان باشند. از این‌روست که قرآن سخنان و رفتار آنان را به تصویر کشیده تا سرمشق دیگران شوند. در این قسمت به ویژگی‌های حضور زنان در اجتماع براساس زندگی دختران شعیب^ع می‌پردازیم.

۱. دختران شعیب^ع برای آب دادن گوسفندان به محل اجتماع مردان رفتند، بنابراین اشتغال زنان و حضور آنان در اجتماع و

بعدی نیز گفته می‌شود که یکی از دختران به پدر پیشنهاد می‌دهد تا حضرت موسی^ع را استخدام کنند. حضرت شعیب^ع فرزندان خود را چنان تربیت کرده بود که به راحتی در مسائل خانوادگی پیشنهاد می‌دادند و اظهار نظر می‌کردند. از گفتار دختر شعیب^ع مشخص است که نظر خود را به شکل پیشنهاد و نه دستور بیان می‌کند و تصمیم نهایی را بزرگ‌تر و یا سرپرست خانواده می‌گیرد.

احترام و ارتباط متقابل بین اعضای خانواده، به‌ویژه پدر و مادر با فرزندان، آموزه‌ای است که در روزگار امروز کمرنگ و کمرنگ‌تر می‌شود. فرزند با پدر همچون اربابی سخن می‌گوید که رعیتش را به کاری فرمان می‌دهد! علت چیست؟ در کودکی و طفولیت به انتخاب‌های جزئی کودک چنان بی‌توجه بوده‌ایم که در بزرگسالی سکان‌دار زندگی شده‌اند. براساس ماجرای دختران شعیب^ع در خانواده باید فرزندان اجازه و فرصت اظهار نظر داشته باشند. فرزندان نیز باید در گفتار خود ادب را مراعات کرده و تصمیم نهایی را به بزرگ‌تر خانواده واگذار کنند. همچنین در امور خانه مشارکت داشته و احساس مسئولیت کنند و تا آنجا که از دستشان برمی‌آید، به خانواده یاری رسانند.

۱-۲. آموزه تربیتی: صداقت و عدم پنهان‌کاری در خانواده

یکی از ضروریات برای استحکام بنیان خانواده، صادق بودن اعضای آن است. صداقت در ابعاد گوناگون، نیت، گفتار و کردار بروز می‌کند. صداقت تأمین‌کننده امنیت در خانواده، امیدواری و خوش‌بینی است؛ چراکه سوءظن را از بین می‌برد. در خانواده صادق، مخفی کاری دیده نمی‌شود. وقتی صداقت بر فضای خانواده پرتو افکند، یکدلی و صمیمیت بر اعضای خانواده حاکم می‌شود.

زمانی که در تربیت فرزندان، خواهان دوری آنها از مفاسد اجتماعی هستیم؛ راه حل، وجود روابط صمیمانه بین والدین و فرزندان است. این مهم بروز نمی‌کند، مگر آنکه فرزندان به نحوی تربیت شده باشند که از بازگو کردن حوادث و حقایق خارج از خانه هراسی نداشته باشند. براساس آیات کریمه روشن می‌شود که دختران شعیب^ع به خانه رفته و ماجرای گفت‌وگو و برخورد خود با جوان ناشناس را برای پدر خویش بیان کرده‌اند. این نحوه ارتباط پدر و فرزندان حاکی از رابطه‌ای عمیق و نزدیک بین ایشان است.

نحوه برخورد شعیب^ع با دخترانش آنچنان که از فحواي داستان مشهود است، بر پایه رابطه‌ای نزدیک و صمیمی شکل می‌گیرد.

محل کار جایز است.

زنان دارای ویژگی‌هایی هستند که به مراتب حضور آنان در برخی شغلی مفیدتر از مردان است. این امر برای جامعه نیز مزایایی در پی دارد. مشاغلی مانند پزشک زنان یا معلمی و دبیری در مدارس دخترانه. همچنین در برخی موقعیت‌ها زن ناگزیر است که شغل و درآمدی داشته باشد همچون بعضی خانواده‌ها که سرپرست خود را از دست داده‌اند و یا مرد خانواده قادر به تأمین مخارج خانواده نیست و زنان ناگزیر از کار و حضور در جامعه می‌شوند. این ضرورت‌ها همچون پیری شعیب ع، حضور زنان را در جامعه ایجاب می‌کند. در این حضور باید الگوهای قرآنی و اسلامی را مدنظر داشت تا مشکلی برای فرد و جامعه پیش نیاید.

هر انسانی چه مرد و چه زن، نسبت به خود و جامعه خویش مسئول است: «كُلُّكُمْ رَاعٍ، وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۷۲، ص ۳۸). انسان آزاد، مختار و مسئول خویش و مسئول افراد دیگر و آباد کردن و بهتر کردن جهان است. همان‌طور که در قرآن آمده است: «هُوَ الَّذِي أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا» (هود: ۶۱)، اوست آنکه شما را از زمین بیافرید و عمران و آبادی آن را از شما خواست.

۲. حضور دختران شعیب ع به دلیل شرایطی خاص بوده است. دختران شعیب ع با یکدیگر بودند (امراتین) نه به تنهایی، و در کناری منتظر بودند و برای آب دادن گوسفندان در اختلاط با مردان نبودند. طوری عمل می‌کردند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کار کردن آنها عوارض سوئی به دنبال نداشته باشد.

۱-۴. آموزه تربیتی: پایبندی به سنن اجتماع

سنت در اصطلاح عبارت است از طریقی که اجتماع در آن سیر می‌کند (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۳۴). یکی از سنت‌هایی که از دیرباز در جوامع بشری رایج بوده، سنت مهریه در پیوند ازدواج است. «مهر» به فتح میم در لغت، کابین یا دست پیمان گویند و آن مالی است که زن بر اثر ازدواج مالک آن می‌گردد (صفایی، ۱۳۷۸، ص ۱۴۸).

در قرآن مهر با واژه‌های صدقات، اجتر و صدق آمده است. در بیشتر اقوام معمول بوده که مرد به هنگام ازدواج مبلغی یا متاعی را به عنوان مهریه برای زن در نظر می‌گیرد. از آیات قرآن چنین برداشت می‌شود که حکم وجوب مهر در عقد نکاح، نه یک حکم تأسیسی و اختصاصی شریعت اسلام، بلکه یک حکم امضایی است که قرآن مجید با مهر تأیید زدن بر یک سنت پسندیده اجتماعی، آن را تحکیم بخشیده و تقویت کرده است (محمدی، ۱۳۸۴، ص ۱۴).

الف) فواید و دلایل وجود مهریه

۱. تأثیر روان‌شناختی ویژه برای زن: زن احساس می‌کند مرد به او علاقه‌مند است و علاقه خود را در عمل نیز نشان داده و حاضر است هزینه آن را بپردازد.

۲. ارزش اقتصادی مهریه برای زنان: زنان به دلیل محدودیت‌های جسمانی کمتر از مردان در بعد اقتصادی موفق بوده‌اند، به‌ویژه آنکه در بسیاری از فرهنگ‌ها بیشتر نقش خانه‌داری را بر عهده داشته‌اند و در قبال این کار دستمزدی دریافت نمی‌کردند. در دوران بارداری و پس از آن نیز، مانند مردان قادر به کسب درآمد نیستند؛ از این‌رو، قراردادن مهریه برای زنان پشتوانه اقتصادی فراهم می‌کند تا با دلگرمی بیشتری

نحوه ارتباط و سخن گفتن دختران شعیب ع با حضرت موسی ع الگویی است برای ارتباط: از جمله «قَالَ مَا خَطْبُكُمْ؟» چنین استفاده می‌شود که دختران در سخن گفتن با حضرت موسی ع پیش قدم نشده‌اند و در برابر پرسش موسی ع زیرکانه و کوتاه جواب دادند. از یک طرف اشاره کردند که برای سیراب کردن گوسفندان آمده‌ایم و از طرف دیگر بیان کردند که نمی‌خواهیم با مردان بیگانه مخلوط شویم و عفت خود را به موسی ع گوشزد کردند و نیز علت کار کردن خود را بیان کردند که به خاطر یاری به پدر بوده است.

به‌طور طبیعی احتمال می‌رفت جوانی که با دختران شعیب ع سخن می‌گوید، فردی طمع‌کار باشد؛ از این‌رو، به او گوشزد کردند که ما پدری داریم و بی‌سرپرست نیستیم، ولی پدر ما پیر است و اگر ما به میان اجتماع آمده‌ایم از سر اضطرار بوده است.

از اینجا این نکته نیز استنباط می‌شود که سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه‌های کاری اگر بدون شهوت‌رانی و خطر گناه‌آلود و در حضور جمع باشد، مانعی ندارد؛ چراکه قرآن جریان گفت‌وگوی موسی ع و دختران شعیب ع را بدون هیچ سرزنشی نقل می‌کند؛ درحالی‌که آنان با همدیگر نامحرم بودند.

همان‌گونه که گفته شد، حیات جامعه نیازمند مشارکت همزمان مردان و زنان است. در داستان مورد بحث، حضور زن برحسب ضرورت بود؛ زیرا حضرت شعیب ع به علت پیری نمی‌توانست چوپانی کند. در جامعه امروزی نیز این اضطرار در مواردی به شکل‌های گوناگونی وجود دارد، بسیاری از شغل‌ها به نحوی هستند که برای زنان مناسب‌تر می‌باشند، مثل مربی‌گری مهدکودک؛ زیرا

به ایفای مسئولیت‌های خانوادگی بپردازند.

۳. تأثیر روان‌شناختی برای مردان: مردان درمی‌یابند که ازدواج کار آسانی نیست و نیاز به سرمایه‌گذاری از همان ابتداست. همین امر موجب می‌شود مرد با بینش بالاتر و شناخت عمیق‌تری به ازدواج روی آورد. پس از ازدواج نیز وجود مهریه، سبب استحکام بیشتر خانواده می‌شود. مردان چون سرمایه‌گذاری کرده‌اند سخت‌تر از سرمایه خود چشم می‌پوشند (ر.ک: سالاری فر، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸-۱۸۲).

ب) مهریه به چه چیزهایی تعلق می‌گیرد؟

منظور آن است که آیا اجناس و کالاهای مادی متعلقات مهریه محسوب می‌شوند، یا مواردی از قبیل کار می‌توانند به‌عنوان مهر تعیین شوند و تنها مال و ثروت متعلق مهر نیست؟

مهریه، هدیه یا پیش‌کشی است که قرار است تقویت‌کننده پیوند زن و شوهر از ابتدای زندگی باشد و روابط عاطفی مثبتی را پدید آورد. براساس آیات و روایات رضایت دو طرف ملاک است و هر چیزی می‌تواند مهر قرار گیرد، و این امری توافقی است. مرد و زن در مورد مهریه و مقدار آن باید به توافق برسند (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۳۷۸). روایت است که رسول اکرم ﷺ زنی را به عقد ازدواج مردی درآورد و مهر او را تعلیم یک سوره از قرآن قرارداد.

ج) مقدار مهریه

قوانین اسلام بر پایه تعادل و اعتدال است. در مورد مهریه نیز همین امر صادق است. لذا مهریه نباید مقدار ناچیزی باشد. در روایتی از امیرمؤمنان علی ﷺ نقل است که فرمودند: دوست ندارم مهریه زن از ده درهم کمتر باشد (حرعاملی، ۱۳۶۷، ج ۱۵، ص ۱۱) و نیز نباید در اندازه‌های باشد که از توانایی مرد خارج باشد.

در آیات ۲۷ و ۲۸ سوره «قصص» به ازدواج موسی ﷺ با دختر شعیب ﷺ و مهریه او اشاره می‌شود. از لحن گفت‌وگوی شعیب ﷺ با موسی ﷺ استفاده می‌شود که این سخنان مقدماتی برای ازدواج موسی ﷺ با دختر شعیب ﷺ بوده است. آنان در مقام اجرای صیغه عقد نبوده‌اند، بلکه شاید صیغه را بعداً جاری کرده‌اند. از این روست که دختر موردنظر مشخص نشد و شعیب ﷺ گفت یکی از دخترانم را به ازدواج تو درمی‌آورم و مهریه او را هم کاملاً مشخص نکرد. از لحن آیات استفاده می‌شود که مهریه واقعی هشت سال خدمت موسی ﷺ بوده است و دو سال اضافی، الزامی نبوده، بلکه متوقف بر میل موسی ﷺ

بوده است. در احادیث آمده که موسی ﷺ ده سال را انجام داد. براساس این آیات، خدمت موسی ﷺ و هشت سال چوپانی او مهریه قرار گرفت؛ زیرا اولاً، موسی ﷺ چیز دیگری نداشت که مهریه قرار دهد؛ ثانیاً، کار چیز باارزشی است که می‌تواند مهریه قرار گیرد و لازم نیست که یکجا پرداخت شود، بلکه بر عهده شوهر می‌ماند.

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود و آن اینکه چرا مهریه دختر شعیب ﷺ به پدر و خانواده او تعلق گرفت و موسی ﷺ چوپان خانواده شعیب ﷺ شد؟ پاسخ آن است که اولاً، چوپانی موسی ﷺ در درجه اول به نفع زندگی خود و خانواده‌اش بود؛ و ثانیاً، مالک اصلی مهریه دختر شعیب ﷺ بود، اما از آنجاکه زندگی آنان مشترک بود، جدایی در میان آنان وجود نداشت؛ و ثالثاً، بدون شک شعیب ﷺ رضایت دخترش را در این مورد احراز کرده بود که چنین عقدی را اجرا کند.

تا جایی که سنت‌های اجتماعی معقول و منطقی هستند، پیروی و اجرای آنها مناسب است. مهریه به‌عنوان یکی از سنت‌ها از سده‌های پیش برجا بوده، که در جامعه ما به‌صورت مانعی برای ازدواج درآمده است. سخت‌گیری دختر و خانواده او و گذاشتن مهریه‌های سنگین پسران را از پا نهادن در این وادی ترسانده است. موسی ﷺ چیزی جز قدرت بازو نداشت، شعیب ﷺ همین توانایی موسی ﷺ را در نظر گرفت و به‌عنوان مهر قرار داد. نکته دیگر آنکه شعیب ﷺ به موسی ﷺ سخت نگرفت و او را در انتخاب بین هشت تا ده سال چوپانی آزاد گذاشت.

اگرچه شعیب ﷺ به موسی ﷺ اعتماد داشت و او را فرد موجهی دید، اما به رایگان و راحتی دختر خود را به او نداد. لذا اگرچه در بحث مهریه باید از سخت‌گیری افراطی پرهیز کرد، اما بالاخره بایستی مقداری معقول به‌عنوان مهریه تعیین شود.

۲. تربیت عقلانی

تعقل از عوامل سازنده انسان و وجه تمایز او از سایر موجودات محسوب شده است. عقل موهبتی است الهی و نوری رحمانی که پیامبر درونی انسان شمرده می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶). واژه عقل مشتمل بر کلیه فرایندهای ذهنی مرتبط با دانش است که از عواطف و اراده متمایز می‌باشند (علوی، ۱۳۹۳، ص ۴۶).

در قرآن بارها بر تعقل، اندیشیدن برای درک و فهم بیشتر و بهتر و جهت پذیرش سخن حق تأکید شده است. با واژه‌های افلا یعقلون، افلات تعقلون، افلات تفکرون، ذهن‌ها به اندیشیدن دعوت شده‌اند و در مجموع،

چیره شدن احساسات بر عقل، مانع از تفکر صحیح و منطقی می‌گردد. دختر شعیب^ع بر احساسات خود غلبه داشت، رفتار موسی^ع را با دقت مورد ارزیابی و تحلیل قرار داد و با تفکر منطقی به درست‌کاری او پی برد.

اگر ما نیز در رویدادهای زندگی به‌ویژه امور مهمی همچون ازدواج از روش تفکر بهره جوییم، کمتر دچار خطا و اشتباه می‌شویم. دختر شعیب^ع نه به زبان گفتار که به رفتار موسی^ع توجه کرد، چه خوب است جوانان نیز در هنگام خواستگاری و آشنایی پیش از ازدواج به رفتار و سکنات طرف مقابل همان‌قدر اهمیت و توجه داشته باشند که به گفته‌های او.

۳. تربیت جنسی

تربیت جنسی در اسلام عبارت است از: مجموعه اقدامات تربیتی مربوط به غریزه جنسی، شامل هدایت، کنترل، تعدیل و ضابطه‌مند کردن غریزه جنسی؛ که دین اسلام برای حفظ سلامت جسمانی و روانی، عفت و پاک‌دامنی، شرافت و کرامت انسان به کار گرفته، به‌نحوی که به رشد و تعالی شخصیت اخلاقی، عاطفی، اجتماعی و فرهنگی منجر گردد (فرم‌پینی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). پس در تربیت جنسی دادن صرف اطلاعات پیرامون مسائل جنسی منظور نیست، بلکه فراهم کردن زمینه رشد غریزه جنسی نیز مدنظر قرار داده می‌شود.

این بعد از تربیت دارای اهمیت ویژه‌ای است؛ چراکه غریزه جنسی هم شقاوت و هم سعادت را می‌تواند به دنبال داشته باشد و هم سعادت را. به همین جهت در شریعت اسلام این غریزه به‌عنوان یک واقعیت وجودی انسان مورد پذیرش قرار گرفته است.

۳-۱. آموزه تربیتی: برخورداری از فضیلت حیا

حیا در لغت به معنی خودداری نفس است از زشتی‌ها (راغب اصفهانی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۷۳) و به معنی شرمساری و خجالت می‌باشد و از جمله موضوعات اخلاقی است که در قرآن از آن یاد شده است (خرمشاهی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۹۶۹)، به تعبیر دیگر تأثر نفس است از امری که قباحیت آن بر انسان ظاهر شود و باعث انزجار او، از آن عمل گردد (مجلسی، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۱۰۱).

در اصطلاح علم اخلاق، یکی از انواع دوازده‌گانه جنس عفت به‌شمار می‌آید، چون انسان بنگرد که انجام دادن کردارهای زشت و پرداختن به کارهای ناروا موجب نکوهش او می‌گردد، به ترک آن

آیات قرآنی از انسان می‌خواهد زندگی را بر اساس عقل و اندیشه بنا نهد تا بتواند خود را از ورطهٔ هلاکت در دنیا و آخرت برهاند. یکی از اصول دعوت انبیا نیز دعوت به تعقل بوده است (مصباح، ۱۳۹۱، ص ۴۸).

۲-۱. آموزه تربیتی: اندیشیدن در مورد احوالات مختلف زندگی

منظور از تفکر به‌عنوان روش، این است که از این طریق رشد عقل فراهم آید. انسان‌ها باید به طریقی تربیت شوند که نسبت به پیرامون خود بی‌اعتنا نباشند و در احوال و آثار و محیط خود تأمل داشته باشند و به تفکر و تعقل بپردازند.

تفکر اساس حیات انسانی است؛ زیرا انسانیت انسان و ادراک او از عالم و آدم و پروردگار عالمیان و اتصالی که به‌حق برقرار می‌کند، به نحوه تفکر او بستگی دارد. با تفکر است که استعدادها پنهان آدمی از قوه به فعل درمی‌آید و زمینه حرکت کمالی او فراهم می‌شود (ر.ک: دلشادتهرانی، ۱۳۸۲، ص ۱۷۳).

علامه طباطبائی در این باره می‌نویسد: «بی‌تردید زندگی انسان یک زندگی فکری است و جز با ادراک، که فکر می‌نامیم، قوام نمی‌یابد و از لوازم بنای زندگی بر فکر این است که هرچه صحیح‌تر و تمام‌تر باشد، زندگی بهتر و محکم‌تر خواهد بود. بنابراین به هر سنت و آیینی پایبند باشیم و در هر راه رفته شده و یا ابتدایی که قدم برداریم، زندگی پابرجا مربوط به فکر صحیح و قییم و مبتنی به آن است و به هر اندازه که فکر صحیح باشد و از آن بهره گرفته شود، زندگی هم قوام و استقامت خواهد داشت» (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۵، ص ۲۵۴).

در قرآن کریم علاوه بر آنکه در موارد متعددی به‌طور مستقیم انسان را به تفکر فرامی‌خواند، در آیاتی نیز الگوهایی از تفکر را نشان می‌دهد. با تأمل در آیه ۲۶ سوره مبارکه «قصص» به این موضوع پی می‌بریم. دختر شعیب^ع به پدر خود پیشنهاد داد که موسی^ع را استخدام کند؛ زیرا او نیرومند و درستکار است.

در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که دختر شعیب^ع از کجا متوجه شد موسی^ع قوی و امین است؟ پاسخ آن است که دختران شعیب^ع در هنگام آب‌رسانی و عقب زدن چوپانان دیگر و کشیدن دلو از چاه، قدرت موسی^ع را دیده بودند. درست‌کاری او نیز به هنگام آمدن به خانه شعیب^ع روشن شد، که حاضر نشد پشت سر دختر شعیب^ع حرکت کند؛ همان‌گونه که از بازگو کردن سرگذشت او با فرعونیان این مطلب هویدا شده بود.

کردارها همت می‌کند (حاج سیدجوادی و همکاران، ۱۳۷۶، ج ۶ ص ۵۸۳). این خصلت معمولاً همراه با خصلت عفاف، و به معنایی نزدیک به معنای حیا به کار می‌رود. حیا، ملکه و خصلت روحی ویژه‌ای است که شخص را وامی‌دارد که حریم ننگه دارد و از پرده‌داری و خارج شدن از حدود اخلاقی در برخورد با دیگران، هم از جهت گفتاری و هم از جهت رفتاری بپرهیزد. به تعبیر دیگر، حیا صفتی است که شخص را از ارتکاب اقوال و افعالی که به نظر عرف و عقلا ناپسند و ناخوشایند است، باز می‌دارد.

در روایات معصومان^{علیهم‌السلام} از خصلت حیا ستایش و تمجید فراوان شده است؛ به عنوان نمونه امام صادق^{علیه‌السلام} می‌فرماید: «الْإِيمَانُ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۶)؛ حیا از ایمان است و ایمان در بهشت است. با تدبیر در روایات، تلازم و جداناپذیری حیا و ایمان استنباط می‌شود به نحوی که هریک از این دو از دست برود، دیگری نیز از دست خواهد رفت. بنابراین داشتن حیا از لوازم برخورداری از ایمان است.

به همین نحو علمای اخلاق حیا را دو گونه دانسته‌اند: نفسانی و ایمانی. ۱. حیا نفسانی: حیایی است که در سرشت و نهاد انسان نهاده شده، مثل شرمساری از عریان شدن؛

۲. حیا ایمانی: خصلتی است که مؤمن را به سبب ترس از خدا از انجام دادن کردارهای گناه‌آلود بازدارد، بنابراین پرهیز از محرمات معلول حیا ایمانی است.

حیا برای هر انسانی نیکوست، اما در بانوان نیکوتر و زینده‌تر می‌باشد. لذا در روایات، حیا به ده قسمت تقسیم شده که نه قسمت آن، از آن زنان و یک قسمت از آن مردان شمرده شده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۶۰).

خداوند در توصیف راه رفتن دختر شعیب^{علیها‌السلام} در آیه ۲۶ سوره «قصص»، می‌فرماید: «تَمْشِي عَلَى اسْتِحْيَاءٍ»؛ چنان باحیا و باعفت بود که حیای او در راه رفتنش هویدا بود. قرآن کریم در مواردی دیگر نیز از خصلت نیکوی حیا و لوازم آن در روابط زن و مرد سخن گفته است: «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان معمولی نیستید. اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع نکنند و سخن شایسته بگویند. در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین در میان مردم ظاهر نشوید» (احزاب: ۳۲-۳۳).

فرق حیا و شرم آن است که حیا، «کنترل ارادی رفتار، به‌منظور حفظ حریم بین خود و دیگران است؛ و شرم، یک نوع ناتوانی در

اظهار وجود و ابراز خود است. شرم، حیایی منفی است که مورد نکوهش واقع شده است. این نوع از حیا نه تنها سودی ندارد که ضرر هم می‌رساند.

امام صادق^{علیه‌السلام} می‌فرماید: «مَنْ رَقَّ وَجْهَهُ رَقَّ عِلْمُهُ» (محمدی ری‌شهری، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۲۸۳)؛ هر کس کم‌رو باشد، کم‌دانش شود. از رابطه دختران شعیب^{علیها‌السلام} با موسی^{علیه‌السلام} می‌توان دریافت که ایشان اگرچه باحیا بودند، اما کم‌رو و ناتوان از اظهار وجود نبودند، و ارزش کار ایشان نیز در همین بود که در عین گفت‌وگو با موسی^{علیه‌السلام} از جادۀ حیا و عفت خارج نگشتند.

مصادیق حیا در زندگی گوناگون است؛ حیا در حرکات مثل راه رفتن، حیا در سخن گفتن که خود نیز مختلف است: کوتاه سخن گفتن، سخن گفتن بدون غرض، استفاده از کلمات مناسب، سخن گفتن در مواقع ضرورت و نیاز، حیا در نگاه کردن و نیز حیا در پوشش. با دقت نظر در جامعه می‌بینیم چنین مفاهیمی گم‌شده‌اند، و نیاز داریم که دوباره بر سر این مفاهیم به توافق برسیم و حدود و صغور آنها را برای افراد جامعه به‌ویژه نسل جوان، بازگو کنیم. جوانان را به عزت و کرامت درونی‌شان آگاه سازیم و به آنان موقعیت‌هایی برای ابراز خود بدهیم؛ زیرا با داشتن اعتماد به نفس درست، افراد به ورطه‌های خطا نمی‌افتند.

از روش‌های کمک‌کننده برای تقویت این فضیلت روش زمینه‌سازی است. طبق این روش باید شرایطی را که تسهیل‌کننده حالات و رفتارهای مطلوب یا نامطلوب هستند از پیش به نحو مقتضی دگرگون کرد (باقری، ۱۳۸۸، ص ۱۰۰). یک وجه این روش ناظر به جلوگیری از شرایط اولیه‌ای که احتمال بروز رفتارها و حالات نامطلوب را افزایش می‌دهد.

در داستان حضرت شعیب^{علیه‌السلام} و موسی^{علیه‌السلام} چنان که از مفاهیم آیات برمی‌آید حضرت شعیب^{علیه‌السلام} تدابیری را اتخاذ می‌کند که مردی جوان و بدون همسر در خانه او مشغول به کار نشود. به همین جهت، پیشنهاد ازدواج موسی^{علیه‌السلام} با دختر خود را بیان می‌کند. بر همین اساس ازدواج زمینه‌پیشگیری‌کننده از وقایع نامطلوب محسوب می‌شود.

خانواده‌ها بایستی مسئله ازدواج جوانان را مدنظر داشته و در جست‌وجوی افراد مناسب برای فرزندان خود باشند و در این امر بسیار ستوده پیش‌قدم شوند حتی اگر فرزند آنها دختر باشد. نکته دیگر آنکه تعصبات و عقاید خرافی نباید مانعی در این راه باشد، کما اینکه شعیب^{علیه‌السلام} دختر کوچک‌تر خود را پیش از دختر بزرگ‌تر به ازدواج با موسی^{علیه‌السلام} درآورد.

۴. تربیت اخلاقی - عاطفی

تربیت عاطفی عبارت است از: فراهم کردن زمینه‌هایی جهت شکل‌گیری عواطف و هیجانات در مسیر صحیح، که همان نحوه بروز و کنترل آنها می‌باشد. در اسلام عاطفه ریشه معرفتی داشته و براساس شناخت می‌باشد. عواطف عالی انسانی در اثر معرفت و ایمان و عمل صالح پدید می‌آید. تربیت اخلاقی فرایند زمینه‌سازی و به‌کارگیری شیوه‌هایی جهت شکوفاسازی، تقویت و ایجاد صفات، رفتارها و آداب اخلاقی و از بین بردن صفات، رفتارها و آداب ضد اخلاقی در خود یا دیگری است (فرمهبینی فراهانی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴).

۴-۱. آموزه تربیتی: صداقت و راستگویی

از بهترین ویژگی‌هایی که برای هر انسان موقفی لازم است، صداقت و راست‌گویی است. همچون سایر صفات نیک، صادق بودن در مرتبه اول به نفع خود فرد است و سپس اطرافیان و جامعه از آن بهره می‌برند. انسان به‌صورت فطری اهل صداقت است و در واقع فطرت انسان بر اساس راست‌گویی، حقیقت‌طلبی بنا شده است.

علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌نویسد: «صداقت صفتی است که همه فضیلت‌های موجود در علم و عمل را دربر می‌گیرد؛ زیرا صدق، خلقی است که با همه ارزش‌ها و فضایل اخلاقی از قبیل: عفت، شجاعت، حکمت و عدالت، همراه است؛ چراکه انسان را نمی‌توان از اعتقاد و قول و عمل او جدا کرد. صادق بودن انسان به این معناست که عقیده، قول و عمل او مطابق یکدیگرند؛ یعنی به چیزی که عقیده دارد و می‌گوید عمل می‌کند» (طباطبائی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۴۳۰).

پس صداقت مخزنی است برای سایر صفات خوب و انسان صادق از بسیاری از فضایل اخلاقی بهره‌مند است. آیات و روایات متعددی در رابطه با صداقت و جایگاه آن آمده است. در آیات قرآن کریم خداوند امر به صداقت فرموده است: «كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ» (توبه: ۱۱۹). حضرت موسیؑ در ملاقات با پیر مدین، ماجرای زندگی پرماجرایی خود را بازگو کرد که چگونه در کاخ فرعون بزرگ و برای دفاع از مظلوم وارد درگیری شده و در این درگیری به‌صورت ناخواسته یک نفر به قتل رسیده و او فرار کرده و هم‌اینک تحت تعقیب، گرسنه و تنها است.

نتیجه راست‌گویی موسیؑ عامل نجاتش از سختی‌ها بود. حضرت شعیبؑ موسیؑ را دلداری داد و نخست امنیت او را تأمین کرد و گفت: ترس که دست ستمکاران (فرعون) به تو نمی‌رسد.

موسیؑ به سرزمین مدین و خانه معلم وحی آمده و از غربت و تنهایی نجات یافت و شعیبؑ به او پناه داد. از همین نکته، اصل بعدی مشخص می‌شود، یعنی پناه دادن به مظلومان.

اولین نکته‌ای که در داستان ملاقات حضرت موسیؑ با حضرت شعیبؑ به نظر می‌رسد، اعتماد حضرت موسیؑ به شعیبؑ است. موسیؑ از زمانی که از مصر به سمت مدین فرار کرد، با هیچ‌کس در مورد اتفاق مصر سخن نگفت تا آنکه به شعیبؑ رسید. موسیؑ شعیبؑ را فردی قابل اعتماد یافت؛ زیرا کسی که جواب نیکوکاری را به این سرعت پاسخ می‌دهد باید شخص رازدار و قابل اعتمادی باشد. پس زمانی که شعیبؑ از گذشته او پرسید، با صداقت ماجرا را تعریف کرد.

آنچه از این ماجرا برای ما آموزنده است، صداقت است اما یادمان باشد قرار نیست در هر جایی و هر زمانی، زندگی و اسرار خود را برای هر کسی تبیان کنیم. البته منظور آن نیست که دروغ گفته شود، بلکه نیاز به گفتن نیست. به قول سعدی «جز راست نباید گفت، هر راست نشاید گفت».

نکته دیگر آنکه اگرچه هنوز صحبت از ازدواج مطرح نشده بود، اما درعین حال می‌توان این درس را نیز آموخت که پیش از ازدواج و مراسم خواستگاری افراد خود را بالاتر از آنچه هستند، نشان ندهند و صادقانه گذشته خود را بیان کنند.

۴-۲. آموزه تربیتی: پناه دادن به مظلومان و

یاری‌رساندن

در کنار عباداتی همچون نماز و روزه، یاری کردن مسلمانان با مال، جان و اندیشه، از شرایط مؤمن بودن دانسته شده است. حضرت محمدؐ می‌فرمایند: «هر کس صبح کند، درحالی‌که به امور مسلمانان اهتمام نوزد، بهره‌ای از اسلام نبرده است و هر کس شاهد فریادخواهی و کمک طلبیدن مردی باشد که مسلمانان را به یاری می‌طلبد، اما پاسخی به او ندهد، از مسلمانان نیست» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۶۴).

معصومانؑ در روایات متعددی انسان‌ها را به یاری رساندن به مظلوم تشویق و ترغیب می‌کنند. پیامبر اکرمؐ یاری‌گر ستمدیده را به هم‌نشینی خود در بهشت نوید می‌دهد و امام صادق می‌فرماید: «هیچ مؤمنی، مؤمن ستمدیده‌ای را یاری نمی‌رساند، مگر اینکه عمل او، برتر از یک ماه روزه و اعتکاف در مسجدالحرام باشد و هیچ مؤمنی نیست که بتواند برادر خود را یاری رساند و یاریش دهد، مگر اینکه خداوند در دنیا و آخرت او را یاری کند» (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۲۰، ص ۷۵).

انجام دهد، از جمله نیکوکاران به حساب می‌آید. احسان و نیکوکاری هم در زندگی فردی و هم اجتماعی فواید و آثار زیادی دارد. اگر بخشش مال باشد، تعدیل ثروت می‌شود و اگر نیکی و مساعدت باشد، دوستی و حمیت را بین افراد جامعه ایجاد می‌کند. به‌ویژه اگر نیکی و مساعدت در جهت رضای خداوند باشد.

کما اینکه در داستان موسی علیه السلام کمک او به دختران شعیب علیهم السلام بدون ریا و خودنمایی و یا منت و درخواست مزد بود.

«فَسَقَى لَهُمَا ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ»، و آب داد موسی برای ایشان (گوسفندان را) و بازگشت به سوی سایه (درخت یا دیواری). با آنکه در آن شرایط خود کاملاً نیازمند بود، هیچ مزدی در برابر کار خود از دختران شعیب علیهم السلام نخواست؛ ولی در آیات بعدی می‌خوانیم که خدا چگونه پاداش این نیکوکاری او را داد و امنیت، شغل، خانواده‌ای پاک‌دامن و معلمی همچون شعیب علیه السلام را نصیب او کرد.

یاری کردن مظلوم مصداقی از نیکوکاری است که در قسمت پیش به آن پرداختیم. چه خوب است انجام عمل نیک، نه به خاطر پاداش که برای رضای خداوند باشد.

۴-۴. آموزه تربیتی: درخواست از خدا

موسی علیه السلام تنها و بی‌یاور از واقعه کشته شدن فرد قبطی به درگاه خداوند روی آورد و گفت: امید است که پروردگارم مرا به راه راست هدایت فرماید. استغفار او مورد قبول واقع شد و به سرزمین مدین رسید. یاری‌گر مظلومان شد و هنگامی که کاملاً نیازمند بود از بنده خدا چیزی نخواست و دوباره به درگاه خدای بی‌نیاز رفت و گفت: پروردگارا در حقیقت من به آنچه از نیکی که به سوی من فرو فرستی نیازمندم.

روش تربیتی موردنظر دعا و تسلیم در برابر اوست. دعای موسی علیه السلام پندهای بسیاری را در خود نهفته دارد؛ موسی علیه السلام می‌توانست بسیار پریشان باشد؛ به گذشته فکر کند؛ نگران از گناهی که انجام داده، از آینده‌ای تاریک و مبهم مضطرب گردد؛ اما به خدا ایمان داشت. خداوند را غفار و توبه‌پذیر می‌دانست و ایمان به خدایی داشت که همواره کفالت بندگان خود را به عهده دارد. این نگرش می‌تواند نگرانی‌ها و اضطراب را از میان بردارد و به او آرامش دهد، که تو در برابر آینده و در قبال گذشته درمانده نیستی؛ خدایی داری غفار و توانا. موسی علیه السلام فقط عرض حال کرد و کلماتی به زبان نیاورد که از آن چنین برداشت شود که درصدد است خداوند را به روند اجابت درخواست رهنمون کند.

در برخی روایات یاری‌رساندن به مظلوم به‌عنوان وظیفه و تکلیف شرعی قلمداد می‌گردد، و حتی افراد بی‌تفاوت نسبت به سرنوشت مظلومان مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌گیرند. اگر در اخلاقیات و تربیت اجتماعی چنین رویکردی باشد، مظلوم تنها نمی‌ماند و ظالم نیز جسارت تجاوز به حقوق افراد را پیدا نمی‌کند. چنانچه از روایت آیات برمی‌آید، موسی علیه السلام جوانی طرفدار مظلومان و نیکوکار بود و به اتفاقات اطراف خود توجه می‌کرد و هنگامی که دید دو دختر باعفت در کنار آب ایستاده‌اند و چوپانان راه را باز نمی‌کنند که آنان از آبشخور به‌راحتی استفاده کنند، به سراغ آنان رفت و به آنان کمک کرد تا دام‌های خود را سیراب کنند. موسی علیه السلام به نفع بانوان وارد عمل شد و دام‌های آنان را سیراب کرد. از همین‌جا درمی‌یابیم که این اصل را اصل نیکوکاری نیز می‌توان نامید که قسمت بعدی به‌صورت مشروح ذکر خواهد شد. چندی نگذشت که حمایت حضرت موسی از مظلوم در آینه جهان انعکاس یافت و خیر مشابه به موسی علیه السلام رسید. بعد از آنکه موسی علیه السلام ماجرای خود و تحت تعقیب بودنش را بیان کرد، شعیب علیه السلام پیامبر، موسی علیه السلام را دلداری داد و امنیت او را تأمین کرد و گفت: ترس که دست ستمکاران به تو نمی‌رسد.

همواره تاریخ بشریت، ظالمانی داشته که طغیانگر و زیاده‌خواه بوده‌اند و بر ضعفا و دیگر انسان‌ها ظلم و ستم روا داشته‌اند. جامعه‌ی امروزی نیز از این قاعده‌ی استثنا نیست. نکته‌ی قابل‌تأمل در ماجرا این است که موسی علیه السلام اگرچه خود تهی‌دست و بی‌پناه بود، اما از یاری مظلوم چشم‌پوشید و اوضاع نابسامان خویش را بهانه‌ای برای شانه‌خالی کردن از مسئولیت انسانی و ایمانی خویش قرار نداد.

این نکته درس آموزنده‌ای برای انسان‌هاست که شرایط و مشکلات خود را بهانه‌ای برای کمک نکردن و یاری نکردن به دیگران می‌دانند و می‌پندارند تنها کسانی باید به دیگران کمک و یاری برسانند که خود بی‌مشکل و دغدغه‌ی روزگار می‌گذرانند. همچنین توجه به این نکته آموزنده است که قرار نیست کمک ما کمک مالی باشد، یا به وسیله‌ای خاص برای یاری کردن احتیاج داشته باشیم؛ به‌هر طریقی می‌توان به مظلومان و ضعفا کمک کرد، حتی با زبان و سخن گفتن.

۴-۳. آموزه تربیتی: نیکوکاری

نیکوکاری در زمره‌ی مفاهیم ارزشمندی است که در آموزه‌های دینی بر آن تأکید شده است. کسی که علم نیکویی را بیاموزد، یا عمل نیکی

موسیؑ نه پیش مردم مدین و دختران شعیبؑ که با آنان گفت‌وگو کرد، بلکه در برابر خداوند، دست به اعتراف زد و فقیر بودن خود را اعلام کرد؛ زیرا اعتراف در برابر خداست که آرامش‌بخش و تسلی‌دهنده روح است.

او فردی بود که در موارد متعدد با خدا مناجات می‌کرد. در اینجا نیز به سایه رفت و به پروردگارش عرض کرد که من نیازمند نیکی‌های تو هستم. نکته جالب این است که نگفت محتاج چه چیزی است، بلکه فرمود هر نیکی و خیری که خود صلاح بدانی.

ما در زندگی روزمره خود بسیار گرفتار شده و با مشکل مواجه شده‌ایم. در این هنگام به چه کسی رجوع کرده‌ایم؟ اگر مشکل مالی بوده به ثروتمندی؛ اگر بیمار بوده‌ایم به طبیبی؛ اما چه هنگام رو به سوی بی‌نیازترین آورده‌ایم؟ زمانی که هیچ‌کس نتوانسته یاری مان دهد؟ و اگر رو به سوی درگاه او داشته‌ایم از او چه خواسته‌ایم؟ چگونه نیاز خود را مطرح کرده‌ایم؟

دعای موسیؑ در هنگام نیازمندی بسیار آموزنده است. او در عین نیازمندی داعی مشروط و محدود نکرد. باید دعای موسیؑ را الگو قرار دهیم و خیر و نیکی را از او بخواهیم و ایمان داشت باشیم که از سوی مهربان‌ترین، جز خیر نمی‌رسد. دیگر اینکه هرگز یأس و ناامیدی را به خود راه ندهیم و همیشه با ایمان و اطمینانی قوی رو به سوی درگاهش بیاوریم.

۵. تربیت اقتصادی

بخشی از اهداف و مقاصد تربیت در رابطه با حیات اقتصادی است. به‌طور کلی اقتصاد در اسلام دارای ارزش و بهای ویژه‌ای است. یکی از ساحت‌هایی که در تربیت فرزندان و اعضای جامعه مورد غفلت واقع شده است، تربیت اقتصادی است. در صورتی که اگر افراد تربیت اقتصادی مناسبی داشته باشند، علاوه بر اینکه افرادی شرافتمند هستند، مدیران اقتصادی هم در خانواده و هم در جامعه خواهند بود.

۵-۱. آموزه تربیتی: کار و تلاش

کار از نظر لغوی به معنای فعل و عمل و کردار انسان است و در اصطلاح، فعل یا همان انجام دادن هر تلاش و کوششی است که «با قصد» یا «بدون قصد» انجام می‌گیرد.

چرخش نظام هستی و آفرینش نمایشگر کار و تلاش و کوشش است و بقای آدمی بر همین چرخیدن تکیه کرده است. در اسلام کار امری مقدس محسوب گردیده و در روایات و آیات متعددی افرادی که برای کسب روزی حلال تلاش می‌کنند، ستوده شده‌اند. از منظر

«فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ». گفت پروردگارا بی‌گمان من به آن چیزی که بفرستی به‌سوی من، از خوردنی، نیازمندم. دعای موسیؑ حاکی از ایمان بسیار قوی اوست. امور را واگذار به خدا می‌کند و ایمان دارد که کسی بهتر از او مصلحتش را نمی‌داند؛ پس چیزی را به‌طور مشروط طلب نمی‌کند.

ارباب حاجتیم و زبان سؤال نیست

در حضرت کریم تمنا چه حاجت است؟

روش انبیای اولوالعزم در قرآن به هنگام درخواست از خداوند منان به‌صورت عام، این بوده که حضرت حق را با عنوان «رب» مخاطب قرار داده و خواسته خود را بیان می‌کرده‌اند. این می‌تواند بیانگر این نکته باشد که تناسب برآورده شدن حاجات و رعایت ادب در گفت‌وگوی با خدا، به اظهار بندگی و پذیرش ربوبیت حق است.

بیشترین گفت‌وگوها و خطاب‌های قرآن و پیامبران متعلق به موسیؑ است. چنان که از آیات قرآن قابل فهم است، موسیؑ پیامبری کثیرالرجوع به خداوند بوده است. وی در لحظات و دوران مختلف زندگی خود به هر بهانه‌ای پیوسته و به سهولت با خدا ارتباط برقرار کرده و با او سخن می‌گفت (شریفی ۱۳۹۰، ص ۱۰۳).

با بررسی دقیق عبارات و آیات داعی قرآن، می‌توان گفت نیایش‌های قرآنی از حیث محتوا بر سه قسم هستند:

الف. درخواست و مطالبه؛

ب. اعتراف‌آمیز و مقرانه؛

ج. شکوه‌آمیز و معترضانه (همان، ص ۱۲۵).

در این آیات مورد بررسی، دعاهای موسیؑ در قسمت الف و ب می‌گنجد.

آنجا که به گناه خود اعتراف می‌کند. در آیه ۲۲ سوره «قصص» حالی معترفانه به خود می‌گیرد و در همان جا طلب آمرزش می‌کند که در نوع درخواستی و مطالبه قرار می‌گیرد.

موضوع اغلب نیایش‌های درخواستی و مطالبه‌ای غیرمادی است. حاجات و خواهش‌های انسان متناسب با تنگی و فراخی وجود اوست. خواسته‌های و مطلوب‌ها، آینه شخصیت افرادند. هرچه خواسته‌ها تعالی‌تر باشند درخواست‌کننده نیز تعالی‌تر است (ر.ک: شریفی ۱۳۹۰، ص ۱۲۶).

دعا سخن گفتن با خداست که در آن، نفس گفت‌وگو و ایجاد ارتباط با خدا مطلوب و نوعی سود است و نباید انتظار سود دیگری داشت. دعا هم طلب است و هم مطلوب. دعا طریقت صرف نیست، بلکه خود موضوعیت و اصالت دارد.

فرعون و در ناز و نعمت بزرگ شده بود، اما از کار بیم و هراسی نداشت و چوپانی کردن برای شعیب^ع را پذیرفت. نکته دیگر ویژگی‌هایی است که دختر شعیب^ع برای کارگزار برمی‌شمرد. اگر در هر سازمانی به دنبال بهره‌وری بالا هستیم، بایستی به ویژگی‌های نیروی انسانی توجه داشته باشیم. درست‌کاری و امانت‌داری دو صفت مهم در هر شغلی هستند.

نتیجه‌گیری

از بررسی آیات ۲۳-۲۸ سوره «قصص»، اصول و نکات تربیتی بسیاری حاصل آمد که به صورت خلاصه می‌توان به این آموزه‌ها اشاره کرد: در خانواده باید فرزندان اجازه و فرصت اظهارنظر داشته باشند. فرزندان نیز باید در گفتار خود ادب را مراعات کرده و تصمیم‌نهایی را به بزرگ‌خانواده واگذار کنند. فرزندان باید در امور خانواده احساس مسئولیت کرده و مشارکت داشته باشند. والدین در رفتار خود با فرزندان بایستی به نوعی رفتار کنند که فرزندان از بیان اتفاقات روزمره خود ترس و واهمه نداشته باشند و ترس از شماتت و بازخواست، آنان را به مخفی‌کاری و دروغ‌گویی گرایش ندهد. اشتغال زنان و حضور آنان در اجتماع و محل کار جایز است، البته این حضور به دلیل شرایطی خاص باید رخ دهد، و زنان در این حضور باید به صورتی عمل کنند که با مردان بیگانه مخلوط نشوند و کارکردن آنها عوارض سوئی به دنبال نداشته باشد.

سخن گفتن پسر و دختر نامحرم در مورد برنامه‌های کاری اگر بدون شهوت‌رانی و خطر گناه‌آلود و در حضور جمع باشد، مانعی ندارد. تا جایی که سنت‌های اجتماعی معقول و منطقی هستند، پیروی و اجرای آنها مناسب است. مهریه به‌عنوان یکی از سنت‌های اجتماعی است که قرآن مجید با مهر تأیید زدن بر این سنت پسندیده، آن را تحکیم بخشیده و تقویت کرده است.

انسان باید با غلبه دادن عقل بر احساسات و با تفکر صحیح و منطقی رفتار و گفتار، انسان‌های پیرامون خود را مورد ارزیابی و تحلیل قرار دهد تا از این طریق به شناختی دقیق از افراد دست یابد. از رابطه دختران شعیب^ع با موسی^ع می‌توان دریافت که ایشان اگرچه باحیا بودند اما کهر و ناتوان از اظهار وجود نبودند؛ و ارزش کار ایشان نیز در همین بود که درعین‌گفت‌وگو با موسی^ع از جادۀ حیا و عفت خارج نگشتند.

از مفاهیم آیات برمی‌آید حضرت شعیب^ع تدابیری را اتخاذ

اسلام کار نه‌تنها به‌عنوان تأمین زندگی و استقلال اقتصادی و رهایی از وابستگی به بیگانگان ضروری است؛ بلکه به‌عنوان بهترین عبادت و مقدس‌ترین جهاد مورد تأکید و سفارش قرار گرفته است. کار، هم بر سلامت جسم انسان اثرگذار است و هم بر سلامت روح او. با سلامت فرد قطعاً سلامت جامعه نیز تضمین می‌گردد، و این تأثیر غیرقابل انکار است. کار علاوه بر فقرزدایی از جامعه موجب رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه نیز می‌شود. در واقع کار جوهره انسان است؛ و همین کار معقول و جهاد علمی آدمی است که او را از دیگر مخلوقات متمایز ساخته است.

فعالیت‌های اقتصادی همواره معطوف بر آن بوده که حداکثر نتیجه را با کمترین امکانات و عوامل موجود به دست آورد. این تمایل را می‌توان دستیابی به کارایی و بهره‌وری بالاتر نامید. بهره‌وری مفهومی جامع و دربرگیرنده کارایی است که افزایش آن به‌منظور ارتقای سطح زندگی، رفاه، آرامش و آسایش انسان‌ها همواره مدنظر برنامه‌ریزان سیاسی و اقتصادی بوده است.

قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره «قصص» به پیشنهاد استخدام موسی^ع و شرایط کارگزار خوب اشاره می‌کند و می‌فرماید: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ»، یکی از آن دو (دختر) گفت پدرجان او را (با دستمزد) به کار گیر که او بهترین کسی است که می‌توانی به کار بگیری؛ هم تواناست و هم درستکار.

از این آیه استفاده می‌شود که اولاً، دختران شعیب^ع رفتار این جوان را به دقت تحلیل کرده و متوجه شدند که او امین و قوی است؛ و ثانیاً، در مورد پیشنهاد استخدام رفتار احساسات نشدند، بلکه براساس عقل خویش عمل کرده و به صفات اساسی موسی^ع توجه کردند، نه به وضع ظاهری او.

در این آیه به دو شرط اساسی کارگزاران اشاره شده است. کارگزاری که می‌خواهد برای یک خانواده و یا یک شهر یا یک ملت خدمت کند باید قوی و امین باشد، و به‌عبارت دیگر، تخصص و تعهد داشته باشد.

قوی بودن افراد به نیروی جسمی تنها نیست، بلکه توان مدیریت، تخصص در یک رشته و آگاهی کافی بر کار و قدرت برنامه‌ریزی و مدیریت همگی مصداق قوی بودن افراد است. امین و درست‌کار بودن کارگزاران نیز بسیار مهم است. کارگزار خیانت‌پیشه، باعث نابودی منابع و کارفرما می‌شود.

انبیای الهی همه اهل کار کردن بودند و بنا به روایتی همه چوپانی کرده و کار را مایه افتخار می‌دانستند. موسی^ع پرورده کاخ

منابع.....

- باقری، خسرو، ۱۳۷۹، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- _____، ۱۳۸۸، *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*، تهران، مدرسه.
- حاج سیدجوادی، صدر و همکاران، ۱۳۷۶، *دایرة المعارف تشیع*، تهران، شهید سعید محبی.
- حراملی، محمدین حسن، ۱۳۶۷، *وسائل الشیعه*، چ ششم، تهران، اسلامیه.
- خرمشاهی، بهاء‌الدین، ۱۳۷۱، *دانش نامه قرآن*، تهران، دوستان و ناهید.
- دلشادتهرانی، مصطفی، ۱۳۸۲، *سیری در تعلیم و تربیت اسلامی*، تهران، دریا.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۵، *مفردات*، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
- زینتی، علی، ۱۳۸۲، «اسلام و روابط دختر و پسر»، *مطالعات راهبردی زنان*، ش ۲۴، ص ۱۱۵-۱۸۵.
- سالاری، فریاد، محمدرضا، ۱۳۸۴، *خانواده در نگرش اسلام و روانشناسی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شریفی، مهین، ۱۳۹۰، *آیین خطاب و گفتگو در قرآن*، تهران، خورشید باران.
- شکوهی، غلامحسین، ۱۳۷۸، *مبانی و اصول آموزش پرورش*، مشهد، آستان قدس رضوی.
- صفایی، حسن، ۱۳۷۸، *حقوق خانواده*، قم، دادگستر.
- طباطبائی، سیدمحمدحسن، ۱۳۶۸، *تفسیر المیزان*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- عادل‌العلی، ۱۳۹۰، «روابط دختر و پسر از دیدگاه قرآن»، *سخن جامعه*، سال اول، ش ۱، ص ۱۲۷-۱۴۸.
- عسکریان، مصطفی، ۱۳۶۸، *جامعه‌شناسی آموزش و پرورش*، تهران، توس.
- علوی، سیدحمیدرضا، ۱۳۹۳، «تربیت عقلانی»، *پژوهش‌های تعلیم و تربیت اسلامی*، ش ۹، ص ۶۸-۴۵.
- فرهیمینی فراهانی، محسن، ۱۳۹۰، *تربیت در نهج البلاغه*، تهران، آبیژ.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۳۶۵، *اصول کافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- مجلسی، محمدباقر، ۱۳۶۲، *بحارالانوار*، چ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- محمدی ری‌شهری، محمد، ۱۳۷۵، *میزان الحکمه*، قم، دارالحدیث.
- محمدی، عبدالعلی، ۱۳۸۴، «تأملی بر چیستی و چرایی مهریه»، *حورا*، ش ۱۴، ص ۸۴-۶۲.
- مصباح، محمدتقی، ۱۳۹۱، *چکیده‌ای از اندیشه‌های بنیادین اسلامی*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، *مجموعه آثار*، قم، صدرا.
- موسوی، سیدرضا، ۱۳۹۱، «عوامل و زمینه‌های گسترش روابط دختران و پسران با رویکرد به عوامل شخصیتی»، *معرفت*، ش ۱۷۶، ص ۸۵-۹۸.
- یزدانی، عنایت‌الله، ۱۳۷۵، *مشارکت سیاسی و اجتماعی زنان ضرورت‌ها و راهبردها*، قم، مؤسسه فرهنگی و اطلاع‌رسانی تبیان.

می‌کند که مردی جوان و بدون همسر در خانه او مشغول به کار نشود. به همین جهت پیشنهاد ازدواج موسی علیه السلام با دختر خود را بیان می‌کند. بر همین اساس ازدواج زمینه پیشگیری‌کننده از وقایع نامطلوب محسوب می‌شود. پس خانواده‌ها بایستی مسئله ازدواج جوانان را مدنظر داشته و در جست‌وجوی افراد مناسب برای فرزندان خود باشند و در این امر بسیار ستوده پیش قدم شوند، حتی اگر فرزند آنها دختر باشد.

از دیگر آموزه‌هایی که می‌توان در ساحت تربیتی اخلاقی از آیات مورد بحث برداشت کرد، عبارتند از: صداقت و راست‌گویی در گفتار، پناه دادن به مظلومان و یاری‌رساندن به دیگران.

در این مقاله شاخص‌های تربیتی و هنجارهای فرهنگی بارز و مهمی بیان گردید که رصد آنها در جامعه ایرانی می‌تواند بیانگر شکاف یا پیوستگی سبک ارتباط این جامعه با فرهنگ قرآنی باشد. لذا پیشنهاد می‌گردد محققان با توجه به این فرهنگ و وضعیت مطلوب، وضعیت موجود در جامعه، به‌ویژه در خصوص دختران و پسران ایرانی را مورد رصد و بررسی قرار دهند.